

تبیین فرهنگ بصری مواد و نقش آن در هویت بخشی به کالبد معماری (بر اساس رویکرد پدیدار شناسی ادراک)^۱

زین العابدین افلاطونیان

گروه معماری، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، کرج، ایران

سیامک پناهی^۲

استادیار گروه معماری، واحد ابهر، دانشگاه آزاد اسلامی، ابهر، ایران

چکیده

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در زمینه معماری مطرح شده پدیدار شناسی است. با توجه به اینکه مصالح بکار رفته در ساخت یک بنا تاثیر قابل توجهی بر روحیه و عملکرد ساکنان آن دارد، در پژوهش حاضر با تکیه بر نقش موثر بینایی در ادراکات حسی از طریق «رویکرد پدیدارشناسی»، مصالح به عنوان یک «پدیدار» بررسی شده است و تاثیر این پدیدار بر «هویت کالبد معماری» مورد بررسی قرار گرفته است. در این راستا با روش توزیع پرسشنامه، جامعه آماری متشکل از ۱۵۰ معمار که در خصوص ادراکات حسی و پدیداری مصالح مورد پرسش قرار گرفته‌اند و همچنین از طریق استدلال قیاسی-استنتاجی پژوهشگر، نمونه‌های مختلف معماری مورد ارزیابی قرار گرفته‌اند. با توجه به همه‌گیری ویروس کرونا در زمان گردآوری اطلاعات و سهولت پاسخ دهی جامعه آماری، پرسشنامه از طریق نرم افزار آنلاین پرسلاین تهیه شد. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که افراد با محیط، از طریق تمامی حواس خود ارتباط برقرار می‌کنند. بنابراین رعایت نکاتی مانند توجه به ویژگی‌های مصالح متناسب با عملکرد و حواس بر انگیزاننده برای مخاطب حائز اهمیت هستند. از اینرو انتخاب مصالح مورد نظر در نخستین ایده پردازی‌های اولیه و توجه به نقش پدیداری آن‌ها در القای عملکرد و حس فضایی مد نظر به مخاطب نقش مهمی دارد.

کلیدواژگان: پدیدار شناسی ادراک، معماری، فرهنگ بصری، محیط. فضا.

^۱ این مقاله بر گرفته از پایان نامه دکتری زین العابدین افلاطونیان است که با عنوان تبیین فرهنگ بصری مواد و نقش آن در هویت بخشی به کالبد معماری (بر اساس رویکرد پدیدار شناسی ادراک) به راهنمایی دکتر سیامک پناهی در دانشگاه آزاد کرج انجام شده است.

^۲ (نویسنده مسئول): siamak_architecture@yahoo.com

مقدمه

یکی از مؤلفه‌های اصلی تجربه فضا، فهم معنا یا محتوا یا پیام آن است، اما مواجهه انسان با محیط مصنوع و حتی محیط‌های طبیعی، فقط به جنبه ادراک معنای آن محیط محدود نیست. تجربه فضایی جزئی از زندگی و آمیخته با آن است. علت اینکه یک ساختمان یا فضا را ناآشنا و نامأنوس احساس می‌کنیم، این است که آنجا برای ما، بی معنا و بدون محتوا جلوه می‌کند یا اینکه برقراری رابطه با آن محیط، برایمان ناممکن است (بالامیرزایی و البرزی، ۱۳۹۶). محیط علاوه بر عناصر کالبدی شامل پیام‌ها، معانی و رمزهایی است که مردم بر اساس نقش‌ها، توقعات، انگیزه‌ها و دیگر عوامل آن را رمزگشایی و درک کرده و در مورد آن به قضاوت می‌پردازند و اغلب این مطالعات بر روی ادراک بصری شهرها تمرکز دارند. به علاوه، ادبیات نظری، کمتر از نقش و اثرات مثبت حس شنوایی و بویایی مانند بهبود روان افراد، تقویت حس اجتماع، شناسایی فعالیت‌ها و درک فضا، برانگیختن و یادآوری خاطرات سخن به میان آورده‌اند (لطفی و همکاران، ۱۳۹۵).

پدیدارشناسی، یک فلسفه روشمند است که تأکید و تمرکز مخاطب را بر شناخت و ادراک پدیده‌ها و همچنین تأثیر متقابل معانی آن‌ها، معطوف می‌سازد؛ با این توصیف که هر آنچه در هستی وجود دارد (و در این پژوهش مصالح قابل رویت)، پدیدار معرفی می‌شود؛ لذا تحلیل ماهیت آن، بر معنادهی زندگی روزمره بشر، اثربخش خواهد بود. در این رویکرد، تمرکز و توجه بر توصیف پدیده‌های جهان و همچنین آگاهی منوط بر تجربه مطرح است که در آن هیچ‌گونه پیش‌داوری وجود نداشته و توجه صرف، بر زمان حال است (کرمی و همکاران، ۱۴۰۱). این رویکرد به همه چیز، بدون تغییر می‌نگرد؛ در واقع بیان می‌کند ارزش و الگوهای تحلیلی که بناست بر پدیده‌ای (در اینجا مصالح) ظاهر گردند، با توصیف بر ساختارهای فعلی آن، تحقق خواهند یافت. بنابراین بزرگترین هدف پدیدارشناسی، بازگشت به ماهیت اشیا است که به معنی شناختی به دور از مفاهیم تجریدی و انتزاعی و روبه‌رو شدن با واقعیت پدیده‌ها با صادقانه‌ترین و خالص‌ترین صورت ممکن است (پرتوی، ۱۳۹۴: ۱۳).

کریستیان نوربرگ شولتز به عنوان یکی از مهم‌ترین معماران نظریه پرداز در زمینه پدیدارشناسی، توجه و به کارگیری ماهرانه حواس و تخیل را فرای نظریه لازمه بازگشت ما به خود چیزها (در اینجا مصالح در معماری) می‌داند: «در فراز و نشیب چهره‌ی ظاهری این قرن در خواستی نو برای پیوستگی و تداوم وجود دارد. دوباره روشن شده است که زندگی انسان محدود به یک دوره‌ی زیستی واحد نیست. وقتی از چنین منظری به معماری می‌نگریم، برای کار خود فهم و جهتی می‌یابیم. این جهت از سوی سیاست و علم به ما تحمیل نمی‌شود، بلکه از لحاظ وجودی ریشه در زندگی روزانه‌ی جهان ما دارد. هدف آن رهانیدن ما از تجربدها از خودبیگانگی، و بازگرداندن ما به چیزهاست (بازایی و همکاران، ۱۴۰۰). اما برای رسیدن به این غایب تنها نظریه کافی نیست. بدین منظور پیش فرض آن است که حواس و تخیل ما آموزش دیده و تربیت یافته باشند. امروزه انسان اغلب به شیوه‌ی تفکر شبه تحلیلی آموزش و پرورش دیده است، و آگاهی او متشکل است از «امور واقع». بنابراین، زندگی او هرچه بیشتر فاقد معنا می‌شود و بیش از پیش در می‌یابد که «شایستگی‌های» او تنها زمانی مورد توجه قرار می‌گیرد که به «شاعرانه باشیدن» قادر باشد.» (نوربرگ-شولتز، ۱۳۹۲). معماران مادی «مصالح» را حین روند طراحی انتخاب می‌کنند تا مشخصا با تجربه فضایی یا بنا در تعامل باشند. طبق نظر استیون هال مصالح به اندازه‌ای در تصور و برداشت معماری مهمند که مزه درست اجزای ترکیبی در طعم یک غذا موثرند (واستیلز و همکاران، ۲۰۱۳)

توجهات چند حسی از مصالح قابل لمس و شنیدن در شرایط دیگر نیز مرتبط هستند. ساکنان ساختمان ها به لمس سطوح مختلف ساختمان چه به صورت آگاهانه و یا ناآگاهانه تمایل دارند. مردم روی زمین قدم می زنند، به دیوارها تکیه می زنند یا درها را باز و بسته می کنند. کاملاً به طراح بستگی دارد که این عکس العمل های متفاوت را با در نظر گرفتن جنبه های لمسی مرتبط متفاوت در طراحی مانند ساختار فضایی یا ویژگی های مصالح مانند زبری، گرما یا وزن به شمار آورد. با دانستن اینکه معماران آموزش دیده اند تا به صورت بصری فکر کنند و عمل نمایند، تسلط این نظرگاه در بررسی مصالح تا حد زیادی بارز است. اینکه معماران تا چه حد تمایل به هدایت شدن توسط مباحث و ویژگی های بصری هنگام انتخاب مصالح دارند؟

با اینکه در سال های اخیر، توجه مطالعات مختلف و به ویژه پدیدارشناسی به سوی حواس بویایی، شنوایی و بساوایی و در نتیجه فضاهای نامرئی معطوف شده است، ولی همچنان قدرت حس بینایی و توجه به فرهنگ بصری امری مهم و ضروری در شناخت پدیداری مکان و اجزای تشکیل دهنده آن است. در واقع روش بصری در دریافت معماری به عنوان یک روش قدرتمند در روند طراحی از سوی پژوهشگران طراحی به شمار می رود بسیار محتمل است که رویکرد چند حسی در طراحی خواسته اصلی استفاده کننده گان بناها باشد. تمرکز بصری در طراحی به عنوان شاخصه ای قدرتمند برای طراحان در مقالات و پژوهش های بسیاری ذکر شده است (Goldschmitt & Cross, Porter, 2004; 1982). اگر چه در زمینه معماری، تمرکز بر بینایی افراطی به عنوان یکی از ضعف های آن نیز به شمار می رود (Pallasmaa, 2005) اما با این وجود دیدن معانی کاربردی را جهت ارائه و ارتباط ایده ها فراهم می کند و فاصله چگونگی برداشت و دریافت فضایی به طور مستقیم را افزایش می دهد. اینکه فضا چطور به نظر می رسد مهم است اما تجربه افراد از معماری ذاتاً و به طور طبیعی چند حسی است (Pallasmaa, Rasmussen; 1962, 2005). پدیدارشناسی نه به عنوان یک مکتب هنری که در عصر حاضر وارد حوزه هنری شده است و می تواند نقش بررسی فضایی از جنبه های مختلف حسی از نظر انسان داشته باشد، در نتیجه این مکتب مولفه هایی را در مورد حس مکان که دارای قابلیت بیشتری را در تاثیر پذیری فضاهای انسان ساخت می باشد که می توان این مولفه ها مورد توجه قرار داد (بالا میرزایی و البرزی، ۱۳۹۶). مصالح به عنوان یکی از اجزای مهم تشکیل دهنده این کالبد، معماری را در تعاملی دو طرفه با محیط و افراد قرار می دهد و نقش بسیار مهمی ایفا می کنند و شناخت آنها از منظر پدیدارشناسی و نمادشناسی به افزایش کیفیت حسی مکان ها و در نتیجه رهیافت معنا و مفهوم به معماری راه گشا خواهد بود. مطالعات نشان می دهد مصالح بکار رفته در ساخت یک بنا می توانند تاثیر شگرفی بر روحیه و عملکرد ساکنان آن داشته باشند. پیش بینی تجربه افراد برای معماران نیز مانند سایر طراحان بسیار حیاتی است که از طریق آگاهی به دریافت های حسی مختلف و بررسی آنها همزمان با اتخاذ انتخاب ها و تصمیم های طراحی میسر می شود. این امر به ویژه در زمینه انتخاب مصالح خود را آشکار می سازد. رویکرد طراحی معمار و مصالح استفاده شده جهت بازشناساندن آن به طور جدایی ناپذیری به یکدیگر متصل هستند. به علاوه کیفیات ذاتی و مشارکتی مصالح معنا و محتوای بسیاری از طرح را به دوش می کشد (Malnar & Vodvarka, 2004). هنگامی که معماران مصالح را در روند طراحی انتخاب می کنند، می بایست جنبه های تکنیکال و کاربردی آنها را نیز همزمان با جنبه های مرتبط

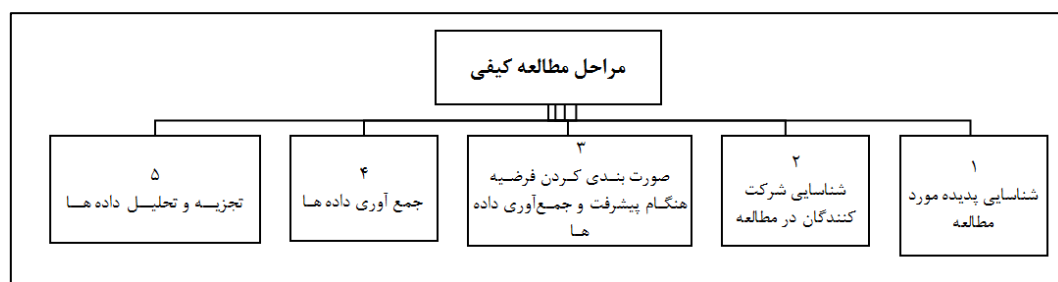
با تاثیرات حسی و تجربی در نظر گیرند (Heylighen, Wouters, Schifferstein, Wastiels, & 2013). بطور مثال در برج آزادی تهران به دلیل عدم توجه به مسایل تکنیکال و کاربردی در زمینه انتخاب صحیح مصالح پایداری و کارایی لازم مصالح در طول زمان با توجه به آلودگی شهر تهران با اختلال و مشکل مواجه شده است. از آنجاکه ضروری است هنرمندان با رویکرد و عینک خاصی به موضوعات بنگرند. پدیدارشناسی به‌عنوان رویکردی مؤثر برای شناخت و ارتقای کیفیت مکانها و فضاهای مصنوع از سوی شماری از معماران و نظریه‌پردازان معماری در دهه‌های پایانی قرن بیستم به کار گرفته شد (شریفیان، طهوری، اعتصام، ذبیحی، ۱۳۹۸). در پژوهش حاضر با تکیه بر نقش مؤثر بینایی در ادراکات حسی از طریق «رویکرد پدیدارشناسی»، مصالح به‌عنوان یک «پدیدار» بررسی شده و تاثیر این پدیدار را بر «هویت کالبد معماری» آشکار شده است.

در این پژوهش پس از مطالعه نظریه‌های مربوطه (پدیدارشناسی، ادراکات حسی و ...) با استفاده از زوش تحلیل و استقرا یا به نتیجه نهایی به دست آمده است. بطور کلی استدلال قیاسی از نظریه‌ها به فرضیه و استنباط منطقی می‌رسد. (تئوری به deductive- case) و پیامدهایی را که در صورت درست بودن رابطه فرض شده پیش خواهند آمد قیاس می‌کند. اگر استنباط‌های قیاسی با پیکره سازمان یافته و دانش مورد قبول، سازگار باشند با گردآوری داده‌های تجربی باز هم مورد آزمون قرار می‌گیرند. سپس مجدداً در این چرخه گردون حرکت کرده و از طریق case به تئوری یعنی استدلال استقرایی استفاده می‌کنیم. در مرحله استقرایی، از مشاهدات نمونه موردی‌های مختلف (case به تئوری - inductive) به استدلال می‌پردازیم. استقراء بوجود آمدن تعمیم‌ها از مشاهدات مشخص است. نظریه‌های استقرایی، الگوهای کلی را از درون مشاهدات جزئی پیدا می‌کنند (از واقعیت‌ها به سمت نظریه‌ها) حرکت می‌کنند.

همانطور که بیان شد، پدیدارشناسی مطالعه تجربه دست اول انسان از فضا است. این رویکرد در معماری به‌طور آشکار با حس‌های تجربیاتی و فضایی محیط با احترام به کیفیت‌های حسی نظیر رنگ، نور، دید، صدا، حرکت و زمان در ارتباط است (ابراهیمی اصل، پناهی، فروتن، ۱۳۹۶). در نتیجه با توجه به اهمیت ادراکات حسی و تمرکز ادراک بصری در طراحی به‌عنوان شاخصه‌ای قدرتمند، مصالح با رویکرد پدیدارشناسی مورد بررسی قرار خواهند گرفت که روشی است برای نزدیکی به پدیدارها، آنگونه که هستند و به دلیل داشتن قابلیت شناخت رابطه انسان و مکان، می‌تواند به طراحان در فرآیند طراحی کمک کند (نگین تاجی، انصاری، پورمند، ۱۳۹۶). در این مسیر روش تحقیق بنیادی به صورت ابداعی و تحلیل محتوا و تلفیقی از روش استقرایی نمونه به نظریه و روش قیاسی نظریه به نمونه می‌باشد، انجام خواهد گرفت و به صورت کیفی با استفاده از شیوه‌های جمع‌آوری اطلاعات کتابخانه‌ای و پرسشنامه جمع‌بندی می‌گردد.

در پژوهش‌های معماری با رویکرد پدیدارشناسی هدف اصلی آن است که اشخاص، با تجربه یک فضای معماری (در اینجا مصالح) به طرق مختلف، به دنبال خصوصیات هویتی و ویژگی‌های مکانی آن باشند (اشراف گنجوئی و سلطان زاده، ۱۳۹۳). در پژوهش حاضر از آنجا که رویکرد پدیدارشناسی مصالح بررسی می‌شود، روش تحقیقی متناسب با پدیدارشناسی که همان روش کیفی (پدیدارشناسانه) است انتخاب شده است. در این پژوهش به‌دوشیوه به گردآوری اطلاعات پرداخته شده است. شیوه اول: پرسشنامه‌ای برای جامعه آماری متشکل از ۱۵۰ معمار که در خصوص ادراکات حسی و پدیداری مصالح مورد پرسش قرار گرفته‌اند. و شیوه دوم: از طریق استدلال قیاسی-استنتاجی

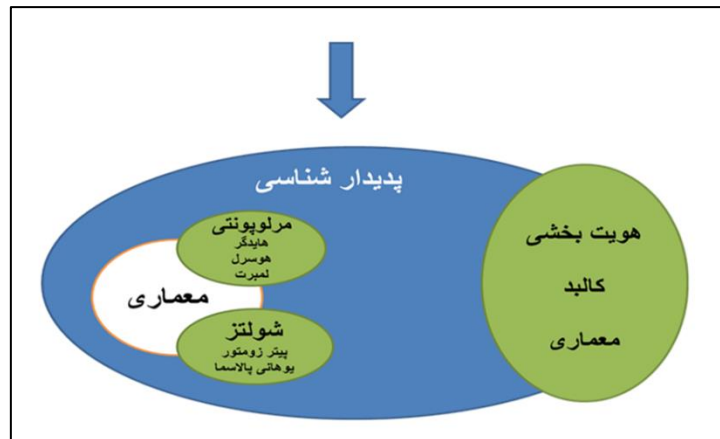
پژوهشگر، نمونه های موردی مورد ارزیابی قرارخواهند گرفت. روش تحقیق پژوهش حاضر بر اساس مدل مفهومی گروت و وانگ (گروت وانگ، ۱۳۹۲) که در آن قاب بیرونی مدل معرف نظام جستجوست و هر سامانه جست و جو شامل راهبردها و تدابیر است، انتخاب شده است. روش شناسی کیفی به محقق اجازه می دهد تا به داده ها نزدیک شود و از آن طریق جنبه های تحلیلی^۸ و مفهومی^۹ خود را از داده ها به دست آورد. (به جای اینکه از تکنیک های انعطاف ناپذیر^{۱۰} کمی از پیش تعیین شده استفاده کند که جهان اجتماعی را به صورت تعاریف عملیاتی^{۱۱} که خود محقق ساخته است، در آورد) (دلور، ۱۳۸۹). در تحقیق کیفی محقق سعی می کند پدیده مورد مطالعه را همراه با واریانس از طریق شرحی از تفسیر منطقی آنچه که مشاهده می شود، توجیه و تبیین کند. محققین کیفی به محض اینکه وارد تحقیق شدند، بیشتر انعطاف پذیر هستند و از روش های متعددی استفاده می کنند. به نظر مک میلان (۱۹۸۹) تحقیق کیفی بیشتر بر توصیف نقلی تأکید دارد (همان). روش پژوهش کیفی روشی برای فهم و درک معانی منفرد یا گروهی در موضوعات پیوسته با جامعه یا فرد انسانی است. فرایند پژوهش شامل ظهور پرسش هاست. داده ها به شکل معمول در روندی مشارکتی همراه با مشارکت کنندگان در پژوهش گردآوری شده و به شکل استدلال استقرائی تاویل میشوند و پژوهشگر به تفسیر معانی موجود در داده ها می پردازد. گزارش نهایی ساختاری منعطف دارد (نوروز برازجانی، ۱۳۹۷، ۷۷). «در پژوهش های مربوط به تأثیر متقابل ویژگیهای فضایی محیط و رفتار از نقشه های رفتاری نیز استفاده می شود. بدین ترتیب که همزمان، نقشه با طرح هایی از قسمتهای مختلف نمونه مورد مطالعه تهیه می شود و هر کدام از فضاها و یا قسمتی از هر یک از آنها به وسیله علائم اختصاری مشخص می شود. سپس مشاهده گره های مختلف با استفاده از نقشه ها و فهرست های رفتاری و با حضور در فضاها، مختلف، به مشاهده و تکمیل فهرست ها می پردازند» (مرتضوی، ۱۳۶۷، ۳۱). نقل از (صیادا، غریب پور، دلشاد سیاهکلی، ۱۳۸۸). در نمودار ۲ مراحل مطالعه کیفی نمایش داده شده است.



نمودار ۲. مراحل مطالعه کیفی

منبع: نویسندگان، ۱۴۰۱

دیاگرام شرح روش تحقیق در نمودار ۳ زیر نمایش داده شده است:



نمودار ۳. مراحل مطالعه کیفی

منبع: نویسندگان، ۱۴۰۱

نقشه اجرایی یک طرح مقدماتی است که با آن پژوهش شروع می‌شود. در این نقشه در مورد نوع آزمودنی‌ها یا محل‌هایی که قرار است مطالعه انجام شود، مدت زمان جمع‌آوری داده‌ها و متغیرهایی که ممکن است مورد توجه قرار گیرند، تصمیماتی گرفته می‌شود. به محض اینکه موضوع انتخاب شد، اولین قدم انتخاب یک زمینه اجتماعی یا گروه اجتماعی برای مطالعه است (دلاور، ۱۳۸۹) با توجه به اینکه در پدیدارشناسی، تحقیق بر اساس ذهنیت اشخاص است، پژوهشگران تدابیر تحقیق را بر اساس روش‌هایی چون طرح سؤالات مختلف از اشخاصی که پدیده مورد نظر را تجربه کرده‌اند، انجام می‌دهند. این سؤالات از پیش تعریف شده نیستند و متمایز از تحقیقات کمی هستند. ارزش واقعی سؤالات این است که اجازه می‌دهند پاسخ دهنده از مکانیزم شهودی و درونی برای پاسخ استفاده کند و در نتیجه پرسش‌ها و پاسخهای داده شده به آنها متنوع خواهد بود (اشراف گنجوئی و سلطان زاده، ۱۳۹۳) در پژوهش پیش رو جامعه آماری از میان ۳۰ نفر انتخاب شده است که تحصیلات آکادمی معماری داشته و یا در زمینه معماری به فعالیت حرفه‌ای مشغولند. علت این انتخاب بررسی ادراک افرادی با پیش زمینه ادراک زیبایی‌شناسی تقریباً مشابه جهت پاسخگویی به سؤالات پدیدارشناسی مد نظر بوده است. با توجه به همه‌گیری ویروس کرونا در زمان گردآوری اطلاعات و سهولت پاسخ‌دهی جامعه آماری، پرسشنامه از طریق نرم افزار آنلاین پرسسلاین (www.survey.porsline.ir) تهیه گردید و لینک آن به صورت دیجیتال ارسال گردید و به صورت آنلاین توسط مخاطبین پاسخ داده شد. (متن پرسشنامه در پیوست آورده شده است).

مبانی نظری و پیشینه تحقیق

مکان

مکان به خودی خود فاقد هویت و شخصیت است اما حس مکان، به معنای ارتباط انسان و مکان و همچنین ادراک روحی و روانی فرد از محیط است که عامل مهمی در شخصیت و هویت بخشیدن به مکان است. رابطه بین انسان و مکان یک کنش متقابل و دو طرفه است که همین رابطه نیز عامل ایجاد خاطرات و تداعی هویت مکان برای انسان می‌شود. معماری شهر در صورت هماهنگی و انسجام با یکدیگر مضامین و مفاهیم مشترکی را بیان می‌کنند و حس مکان یا تعلق به شهر را در شهروندان، به وجود می‌آورند. در صورت هماهنگی اجزای هر شهر با ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی و روانی شهروندان، حسی قوی از مکان ایجاد می‌شود. با ایجاد حس قوی مکانی، احساس

رضایت، لذت و آرامش نیز شکل خواهد گرفت (کاشی و بنیادی، ۱۳۹۲). مکان (بستر طبیعی شامل زمین و آسمان و آب و هوا و گیاه و جانور و...) که خود موجد آداب و رسوم، رفتار و اندیشه خاصی نیز هست، هویت ویژه ای را صورت می بخشد که تحت عنوان پدیده مکان تعریف و تبیین میشود. بنابراین هویت امری ظاهری و الصافی و الحاقی نیست، بلکه امری وجودی است (طهوری، ۱۳۹۶). محیط، چیزی فراتر از روح مکان یا «فضا»، «نظم» و ترکیب آنها در گذر زمان است. آن چیز، رابطه انسان و مکان در محیط و معماری است که از آن به عنوان حس مکان نام برده می شود و بستگی به تجربه زیسته و مدت زمان زندگی افراد در محیط دارد و می توان از طریق آن، به کیفیت های ناملموس و ارزش های جمعی برای طراحی دست یافت (نگین تاجی و همکاران، ۱۳۹۶).

محیط و ادراک

مخاطب اثر معماری به وسیله قوای حسی خود، آن را دریافت و ادراک می کند. داشتن تجربه ای چندحسی که همه راه های ارتباطی انسان با فضا را تحت تأثیر قرار دهد، بر کیفیت و غنای فضای خلق شده می افزاید. به زعم پالاسما، تجربه معماری، موردی چند حسی است؛ کیفیات ماده، فضا و مقیاس به گونه ای برابر به وسیله چشم، گوش، بینی، پوست، زبان، اسکلت و عضالت سنچیده می شوند. معماری تجربه وجودی و حس در جهان بودن فرد را تقویت می کند، و این در اصل به تجربه ای غنی از خود می انجامد (پالاسما، ۱۳۹۳: ۱۱۱-۱۱۲). با اینحال فضاهای نادری وجود دارند که به بطور خاص برای حس های غیر بصری طراحی شده اند و تئوری هایی که بر چگونگی یراحی چنین مکان هایی دلالت داشته باشند نیز ناچیز هستند. تصمیم سازی های ما می باید به جهتی سوق پیدا کند که تنوع تجربیات حسی را که موجد بذت استفاده کنندگان هستند، افزایش دهد. ما چنین کیفیتی را غنای حستی مینامیم (اصلا نیان و همکاران، ۱۳۹۹: ۵).

ادراکات حسی و عملکرد مغز انسان

طی دسته بندی کلی که اکثر صاحب نظران به آن اتفاق نظر دارند، سیستم های ادراکی انسان به پنج دسته تقسیم می شود. این پنج دسته شامل سیستم «جهت یابی»، «شنوایی»، «لامسه»، «بویایی - چشایی» و «بینایی» است. این سیستم ها راه هایی برای کسب اطلاعات از جهان هستند و اغلب فعالیت های یکدیگر را همپوشانی می کنند و با کمک یکدیگر به دریافت و تحلیل اطلاعات می پردازند. طبق مشخصات سیستم های ادراکی غیربصری تدوین شده است. به دلیل سهولت، سرعت و قابلیت های مختلفی که حس بینایی دارد، انسان در ابتدا این حس را به کار می گیرد و با گذشت زمان و پرورش یافتن و تکامل حس بینایی، فرد توجه و مهارت خود را در زمینه استفاده از حواس دیگر از دست می دهد. در این راستا ادراک محیط توسط حواس غیر بصری و نیز نحوه ادراک حواس در افراد نابینا مورد توجه قرار می گیرد و زمینه شناخت حقیقی تر و در نتیجه پدیدارشناسی مطرح می شود. در این زمینه شولتز با تأکیدی که بر مکان دارد و پالاسما با تأکیدی که بر ادراک چند حسی دارد از شناخته شده ترین نظریه پردازان معماری هستند که در پی رفع این بینایی محوری هستند (ملک افضلی، ۱۳۹۹).

پدیدار شناسی

رویکرد اصلی پژوهش حاضر پدیدار شناسی^۱ است. روش پدیدارشناسی روشی است برای نزدیکی به پدیدارها، آنگونه که هستند. روشی فلسفی برای شناخت پدیدارها که تأثیری کتمان‌ناپذیر بر جریان‌های هنری امروز به‌ویژه معماری پسامدرن غرب و به‌تبع در ایران داشته است تأثیری فلسفی در حوزه مبانی نظری معماری، رویکردهای نقادانه به محیط طبیعی یا مصنوع، و همچنین رویکردهای طراحی آثار معماری بر جای گذاشته. پدیدارشناسی روشی است که در بازتعریف هویت برای معماری امروز بسیار به کار آمده است (پورعلی، ۱۳۹۰). رویکرد پدیدارشناسی رویکردی توصیفی است که از اواخر دهه هفتاد قرن بیستم به بعد با ترجمه آثار مارتین هایدگر و گاستون باشالار به حوزه‌های تخصصی شهرسازی و معماری راه یافته و مورد توجه بسیار بوده است و در گستره تحقیق کیفی قرار می‌گیرد. بحران معنی در فضاهای شهری و کاستی‌های رویکرد کم‌توجهی در نیل به حس مکان و ابفت با مکان از دالیل بازگشت به رویکرد کیفی و نیز پدیدارشناسی بوده است (پرتوی، ۱۳۹۲: ۱۳).

پدیدار شناسی مکان

پدیدارشناسی، اولین گام را برای کشف ارتباطات طبیعی افراد با مکان برداشت. تجلی‌گاه عینی زیست‌جهان، پدیدارشناسی مکان است؛ برای پدیدار شدن، مکان، تبدیل به نقطه اولیه می‌شود و از آنجا بقیه جهان تجربه و تعریف خواهد شد (شولتز، ۱۳۸۱: ۳۱). در ارتباط با پدیدارشناسی مکان، دسته‌بندی‌های فلسفی پدیدارشناسی یعنی هستی‌شناسی و جریان‌شناسی نیز صادق است. رویکرد شناخت‌شناسی، بیشتر نظرگاهی انسانی به موضوع دارد. رویکرد شناخت‌شناختی، به دنبال معنای مکان هستیم و در هستی‌شناسی، به دنبال چیستی مکان. در اولی ادراک و آگاهی وجود دارد و در دومی کارکرد پدیده‌ها و چگونگی استفاده از آنها (نگین تاجی و همکاران، ۱۳۹۶: ۷۳). در واقع پدیدارشناسی، یکی از اصطلاحات فلسفه متعارف است و در اواخر قرن هجدهم به معنی مطالعه پدیدار، یعنی آنچه ظاهر و نمایان می‌شود، به کار برده شده است. پدیدارشناسی، این توان را دارد که در فرآیند یک رویکرد فلسفی، به تبیین مؤلفه‌های مرتبط با مکان و چگونگی احراز هویت^۲، حس مکان و روح مکان بپردازد که مراحل زیستی انسان را سهل‌تر و ادراک^۳ و شهود شهروندان از فضاهای شهری را ساده‌تر می‌کند (البرزی و پروینیان، ۱۳۹۸).

معنای پدیدار و پدیدار شناسی

اصطلاح پدیدارشناسی یا نمودشناسی را معادل فنومنولوژی نهاده اند. فنومن در لغت، به معنای نمود یا آنچه از یک شیء آشکار است، به کار می‌رود (ریخته‌گران، ۱۳۸۲، ص. ۳) به نقل از (بالا میرزایی و البرزی، ۱۳۹۶). پدیده با اصطلاحات معقولات، به معنای آنچه بوسیله تفکر دریافت می‌شود، در تقابل است؛ پدیده چیزی است که بر کسی ظاهر شود یا خود آن را نشان می‌دهد اما پدیدارشناسی، چیزی بیش‌تر از توصیف آن چیزی است که بر شخص ظاهر شود (پرتوی، ۱۳۹۴: ۲۷). پدیدار، چیزی است که به خودی خود ظاهر است؛ یعنی چیزی که خود را نشان می‌دهد، آن هم به وسیله خودش، نه از آن جهت که از چیز دیگری حکایت می‌کند یا مدلول چیز دیگری است (دراستیک، ۱۳۷۶، ص. ۱۳۸) به نقل از (بالا میرزایی و البرزی، ۱۳۹۶).

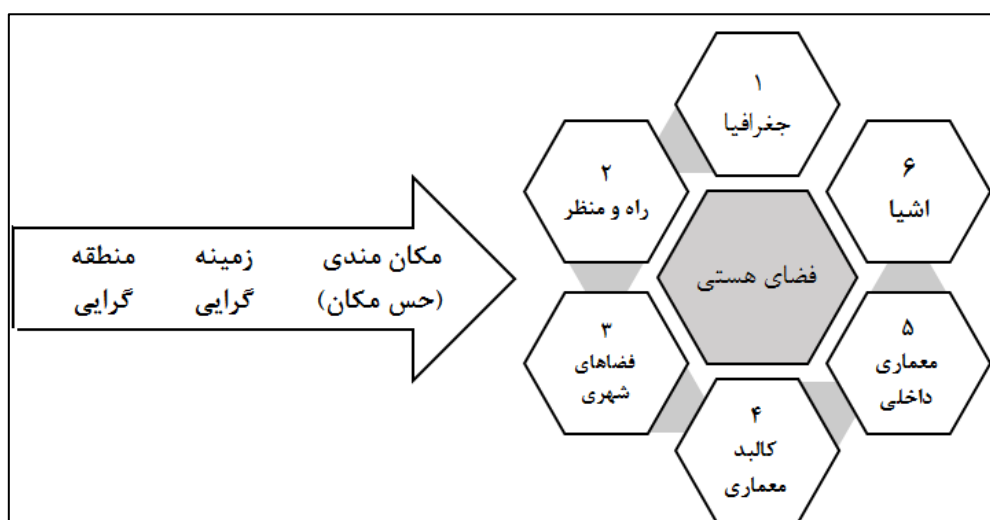
^۱ phenomenology

^۲- Identity

^۳-Perception

فضا

فضا بخش مهمی از چیزی است که آن را "بستر رفتار" می نامیم و در آن رفتار می کنیم. هر مکان شامل فضا، محتویات محیط های اطراف و فعالیت های مردم است (لاوسون، ۱۳۹۱: ۲۳). بیشترین اطلاعات فضا از طریق بینایی دریافت می شود (همان: ۴۶).



نمودار ۱. تقسیم بندی فضاهای هستی از نظر شولتر

منبع: نویسندگان، ۱۴۰۱

مرز و قلمرو

قلمرو، در واقع، ناحیه یا نواحی خاصی است که به طور فیزیکی یا از طریق برخی نمادها و مقررات، ناحیه متعلق به یک فرد یا یک گروه را معرفی می کند. نمادهایی مانند دیوارها، نرده ها، محل نگهداری، تغییرات در بافت، تغییرات در رنگ یا در نحوه استفاده از منظر و چشم انداز؛ از این رو باید به تفاوت های قابل توجه و علایم راهنما^۱ توجه نمود، آنها را فهمید یا مورد متابعت قرار داد. «چهار سو یا چهار راه، متمایزترین عنصر ساختمان شهری است. همانند یک محل کاملاً تعیین حدود شده، ساده ترین ادراکی است و برای حرکت، جهتی را نشان می دهد. پاول زوکر، آن را محل پارکینگ روانی در داخل چشم انداز شهری تلقی می کرد.» (نوربرگ - شولتز، ۱۳۵۳: ۱۲۹). تا کنون مطالعات متعددی در زمینه معماری و پدیدارشناسی انجام گرفته است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود. شولتز (۱۳۹۲)، در اثری تحت عنوان روح مکان به سوی پدیدارشناسی معماری نظریه روح مکان به صورت مشخص را مورد مطالعه قرار گرفته داده و آن را در ارتباط مستقیم با پدیدارشناسی معماری مطرح می کند، اما همچنان به عنوان محور اندیشه و نحوه خوانش نوربرگ - شولتز باقی مانده است. محمودی و ناری قمی (۱۳۹۳)، در پژوهشی با عنوان ارزیابی پس از بهره برداری یک هدف و یک وسیله آموزشی در معماری، مواردی که برای تربیت نیروی انسانی قادر به اجرای آن، ضروری است و همچنین پروژه آموزشی اجرا شده در آموزشکده فنی و حرفه ای قم بررسی شده است. سپس ارزشیابی آموزشی انجام شده در طول یک ترم که با روش «طبیعت گرا» ثبت

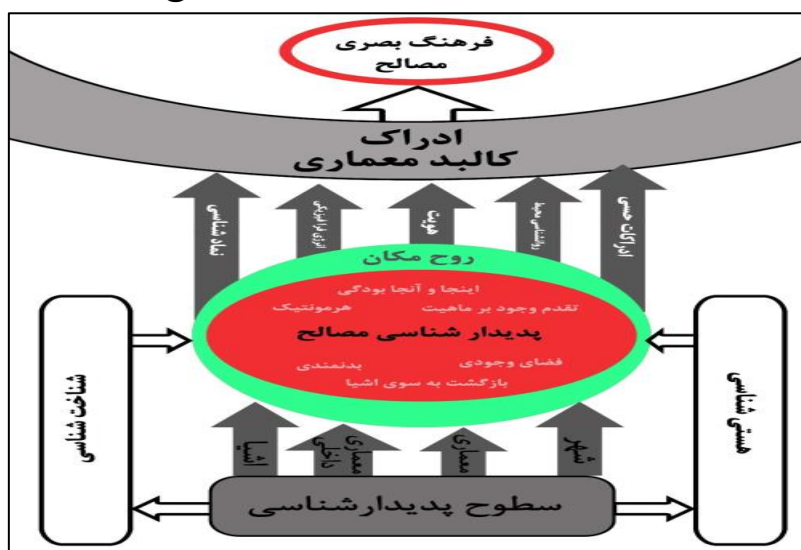
¹ Cues

شده، ارایه و یافته‌های آن در مراحل مختلف طرح و نتیجه‌گیری شده است. هوسرل (۱۳۹۳)، در اثری تحت عنوان: ایده پدیده‌شناسی، پدیده‌شناس را در جست و جوی عین «محض» یا «کاهش یافته» یعنی ماهیت یک شیء یا یک روند خاص نظیر دیدن معرفی می‌کند. صبری (۱۳۹۳)، با بررسی در طراحی، فرایند طراحی با اسطوره، تصور و ذهن طراحانه، که یکی از کتب بی نظیری در باب فرآیند طراحی می‌باشد نه تنها در مورد طراحی و فرآیند آن بلکه فلسفه زندگی و نحوه تفکر در آن نیز بحث شده است. رشید و همکاران (۱۳۹۸) در مقاله بررسی حس تعلق به مکان از منظر شاخص‌های کالبدی و غیر کالبدی در خانه‌های مستقل و مجتمع‌های آپارتمانی به سال ۱۳۹۸ به بررسی مفهوم به تعلق به مکان از نظر شاخص‌های کالبدی و غیر کالبدی بر اساس پژوهش‌های توصیفی تحلیلی نموده است. عبداللهی و افشار (۱۳۹۹) در مقاله‌ای با عنوان پدیدارشناسی مکان و فضا با توجه به نظریات نولبرگ شولتز بر اساس تحقیقات توصیفی تحلیلی ابراز می‌دارند که به طور کلی مکان فضایی است که طی یک فرایند فرهنگی فردی و گروهی معنا پیدا می‌کند. دورست (۲۰۰۴)، در پژوهش مسئله مشکلات طراحی - حل مسئله و تخصص طراحی، ابتدا با توصیف آنچه که می‌توان در روش طراحی در مورد ساختار مشکلات طراحی پیدا کرد (مانند توصیف مشکلات طراحی به عنوان مشکلات تعیین نشده) و تمرکز بر نحوه درمان مشکلات طراحی در دو الگوی روش طراحی به ایجاد یک رویکرد جدید برای مطالعه مشکلات طراحی پرداخته شده است. آسچر (۲۰۱۸)، در کتابی تحت عنوان آناطومی فرم مکان به بررسی مسائل مربوط به ریخت‌شناسی مکان می‌پردازد. در این کتاب فاکتورهای ایجاد کننده یک مکان اشاره شده و عموماً کلید واژه‌های رفتارهای اجتماعی، فرم‌های شهری مورد ترکیب می‌باشد. اشاره شده که ویژگی‌های مکان تابعی از ساختارهای کالبدی و رفتارهای شکل گرفته در آن می‌باشد. دود (۲۰۱۷) در پژوهشی با عنوان پدیدارشناسی، معماری و محیط ساخته شده: تمایزینی در انسان‌شناسی فلسفی هدف، ارزش و اهمیت تشریح و تحلیل‌های پدیدارشناسانه را در تبیین اهمیت فلسفی معماری مورد تأکید قرار داده است. تیزیکی (۲۰۱۹) در پژوهشی تحت عنوان در ستایش سایه‌ها به بیان زیبای معماری شرقی از طریق در چهارها به واسطه نور و سایه در هنر و سنت‌های معماری شرقی می‌پردازد این کتاب به مفهوم معنوی مکان می‌پردازد و مکان را واجد ساحت‌های غیر مادی می‌داند. بررسی نتایج حاصل از پژوهش‌های فوق نشان می‌دهد که علیرغم مطالعات متعدد در زمینه معماری از دیدگاه پدیدارشناسی، فرهنگ بصری مواد و نقش آن در هویت بخشی به معماری کمتر مورد توجه قرار گرفته است. از اینرو در پژوهش معماری از این زاویه مورد بررسی شده است.

یافته‌های تحقیق

در این پژوهش پس از بررسی اینکه نقش مصالح در هویت بخشی به کالبد معماری، با رویکرد پدیدارشناسی ادراک چه می‌تواند باشد و آیا فرهنگ بصری در این راه چاره‌ساز است، نقش شناخت کامل ویژگی‌های پدیدارشناسانه مصالح اعم از تاثیرات حسی، روانشناسانه، پدیدارشناسانه و هویت و فرهنگ آنها در تهیه یک فرهنگ کاربردی، مورد بررسی قرار گرفته است. با بررسی رویکردهای پدیدارشناسانه، ادراکات حسی، تئوری‌های مرتبط با انرژی مواد طبیعی (نظیر فنگ شویی)، مبانی نظری مرتبط با روانشناسی محیطی، نشانه‌شناسی معماری و با در نظر گرفتن نقش هویت در معماری، مصالح مورد نظر خود در تحقیق را انتخاب نموده و نمونه‌های موردی منتج از آنها را با توجه به مبانی نظری پدیدارشناسانه و تقسیم بندی کریستین نوربرگ شولتز در چهار سطح شهر، معماری، معماری داخلی و اشیا در ۲۴ اثر بررسی شد و نتیجتاً با استفاده از پرسشنامه تهیه شده در خصوص ویژگی‌های

پدیداری و حسی شش مصالح طبیعی (سنگ، آجر، بتن، چوب، فلز و شیشه) از ۱۵۰ معمار مورد پرسش و بررسی قرار گرفت. نتایج حاصله از پژوهش فوق را در قالب پاسخ دهی به سوالات پژوهش و الزامات و پیشنهادات منتج از آنها را در تبیین فرهنگ بصری مواد و نقش آنها در هویت بخشی به کالبد معماری با رویکرد پدیدارشناسانی ادراک به شرح زیر است: بررسی و نتیجه تبیین فرهنگ بصری مواد و نقش آن در هویت بخشی به کالبد معماری، با رویکرد پدیدار شناسی ادراک. نقش هویت و فرهنگ بصری مواد در ادراک پدیدارشناسانه و هویت بخشی کالبد معماری دارد مورد بررسی قرار گرفته است. از اینرو نقش شناخت کامل ویژگی های مصالح (جنسیت، بافت، رنگ، تأثیرات اقلیمی، فرهنگ بصری، تأثیرات روانشناختی و ادراک و....) و مطابقت آنها با شرایط محیطی در درک فرهنگ کاربردی مصالح بررسی شده است. یافته های پژوهش نشان می دهد که افراد با محیط ساخته، از طریق تمامی حواس خود ارتباط برقرار می کنند: نور و رنگ یک فضا را می بینند، بازتاب های صوتی را می شنوند و ویژگی های مصالح را حس کرده و می بویند و چشایی آنها نیز از طریق بویایی تا حد زیادی تحریک می شود. با توجه به مبانی نظری پس از بررسی پدیدارشناسی و ادراکات حسی که علی رغم درگیر شدن کلیه حواس در تجربه معماری افراد، معماران اغلب در روند طراحی خود بر روی جنبه های بصری تمرکز دارند (Pallasmaa, 2005). همچنین تاثیر گذاری مبانی نظری مرتبط با روانشناسی محیطی و پس از بررسی پژوهش و تحلیل های صورت گرفته با استفاده از جامعه آماری به کارگرفته شده (که شامل معماران بود) همانند بسیاری از پژوهشگران دیگر در این زمینه، این نتیجه حاصل شد که تجربه معماران از ویژگی های مصالح عمدتاً با آنچه آنها «می بینند» تعریف می شود تا آنچه از طریق سایر حواس تجربه می کنند. در نتیجه می توان به نقش پررنگ دیدن و ادراک بصری در پدیدار پدیده هایی از جنس معماری همچون مصالح پرداخت. و عمده دریافت های افراد هنگام مواجهه با مصالح اصلی طبیعی (سنگ، آجر، بتن، چوب، فلز و شیشه) از طریق بینایی است. همچنین می توان با در نظر گرفتن کلیه موارد پدیدار شناختی مصالح و مطابقت آنها با شرایط محیطی فرهنگ بصری کاربردی از مصالح ارائه نمود (شکل ۱).



شکل ۱. چگونگی ادراک پدیدار شناسی مصالح در کالبد معماری

با توجه به مبانی نظری و آراء نظریه پردازانی چون شولتز می توان مصالح را به عنوان «عناصر پدیداری» هم به صورت مجزا و هم در ارتباط با نقش های مختلفی که در فضاهای معماری از موقعیت خود دریافت می کنند و نه از فضا (نوربرگ-شولتز، ۱۳۸۰، ص. ۷) بررسی نمود. با نگاه بازگشت به اشیا (در اینجا مصالح)، مصالح انتخابی را در ۴ سطح ادراک فضایی شولتز که عبارتند از : شهر، معماری، معماری داخلی و اشیا، دستاورد این بررسی برای شش مصالح اصلی مورد پژوهش در نمونه های مورد بررسی ما را به این نتیجه رساند که چگونگی به کارگیری پدیدارشناسی ادراک در سطوح مختلف هستی شناسی در خوانش نقش مصالح تاثیر به سزایی دارد و می تواند سطح ادراک حسی مصالح را در هر سطح پدیدارشناسانه مورد بررسی تحت شعاع قرار دهد و در انتقال حسی طرح معمار به مخاطب، در هر پدیده معماری مصالح از اهمیت زیادی برخوردار است.

با توجه به اهمیت اصول روان شناسی محیطی و نشانه شناسی پاسخ های جامعه آماری متشکل از معماران، در هر ۴ سطح شهر، معماری، معماری داخلی و اشیا، مصالح «چوب» را به عنوان مصالح منتقل کننده بیشترین ادراکات حسی و محیطی در ارتباط با نقش پدیدارشناسانه آن از پنج مصالح دیگر (سنگ، آجر، بتن، فلز و شیشه) متمایز ساخت. در واقع مهم ترین موضوع این تحقیق را اهمیت دادن به نقش مصالح و نگرشی نو و مهم در هویت بخشی به کالبد معماری دانست که به دلایل متعدد از جمله سطحی نگری، بی دقتی و عدم اختصاص زمان کافی در بررسی و اهمیت دادن به ادراکات حسی مصالح در پروسه طراحی و آموزش های معماری، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. بطوریکه در تکمیل پرسشنامه ها نیز بعد از اتمام پرسشنامه ها اکثرا به این موضوع اشاره شده است. تکمیل این پرسشنامه جرقه های آگاهی و ادراک پدیدارشناسانه مصالح را در ذهن آنها روشن ساخت و اذعان داشتند که در طراحی های پیش روی خود حتما به ابعاد حسی مصالح بیشتر توجه خواهند کرد و این رویکرد مهم را در طرح های خود مد نظر قرار خواهند داد. همچنین به نوعی می توان گفت اگر هویت بیان کننده آن چیزی است که هستیم، مصالح در معماری به عنوان اجزای پدیداری آن اصل، ریشه، ساختار و محتوای بنا را شکل می دهند و در کنار ایده و کانسپت و فرم و عملکرد ساختمان در هویت بخشی و نشانه های نمادین منتج از آنها در کالبد معماری اهمیت بسیاری دارند.

نتیجه گیری

نتایج پژوهش نشان می دهد که در مباحث پدیدارشناسی ادراک فضا به مقوله «شعر فضا» و خلق فضاهای شاعرانه است. خلق شعر باید علاوه بر محتوی و مضمون شعر، انتخاب واژه ها و نحوه قرارگیری آنها به گونه ای باشد که هر یک به تنهایی وزن و آهنگی شاعرانه ایجاد کند و در ترکیب با دیگر واژگان نیز به پدیداری متناسب با خواست شاعر متجلی شود. در معماری نیز مصالح جای واژگان را می گیرند و می توان با انتخاب مصالح مناسب با ویژگی های پدیداری، حسی، روانشناختی، نمادشناختی و عملکردی مناسب و در کنار هم قرارگیری آنها به شیوه ای موزون فضایی شاعرانه خلق کرد. با توجه به آنچه در پژوهش فوق بدست آمد نکات زیر در جهت به کارگیری مصالح با تمامیت وجودی (پدیدار) آنها در فضاهای معماری به عنوان الزامات پدیدارشناسانه مصالح به معماران، طراحان و سازندگان آثار معماری پیشنهاد می گردد:

انتخاب مصالح مورد نظر در نخستین ایده پردازی های اولیه و توجه به نقش پدیداری آنها در القای عملکرد و حس

فضایی مد نظر به مخاطب

توجه به ویژگی های بینایی مصالح متناسب با عملکرد و حواس بر انگیزاننده مد نظر برای مخاطب توجه به ویژگی های لامسه و اجزای آن نظیر حس فشار، تماس، لرزش، حرارت بیرونی و حس درد هر یک از مصالح متناسب با عملکرد و حواس بر انگیزاننده مد نظر برای مخاطب توجه به ویژگی های شنوایی و بویایی و چشایی مصالح تا حد امکان متناسب با عملکرد و حواس بر انگیزاننده مد نظر برای مخاطب

توجه به احساسات موقعیت اعضای بدن (حس جا و مکان) ایجاد شونده در مخاطب توسط مصالح هنگام فرآیند طراحی که شامل حس های حرکت، تعادل، نیرو، حرارت درونی، شتاب، کشش، تنش می شود. توجه به ادراکات حسی و ذهنی شناخته شده مصالح در صورت امکان از قبیل حس جهت یابی، حس عمومی و حس دریافت شیمیایی

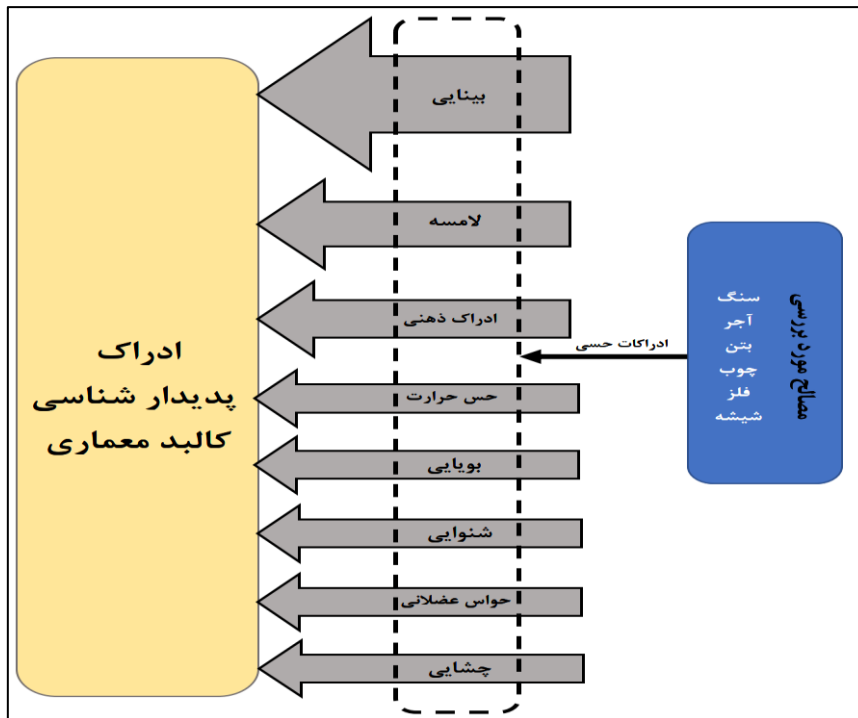
توجه به نقش تجربیات شخصی افراد از مصالح در نخستین گام های طراحی معماری که مواردی نظیر فرهنگ، ملیت، پیش زمینه سکونت شهری، سیاست، دسترسی به منظر، اقتصاد، مذهب، ارزش های اجتماعی، طبقه اجتماعی، پیش زمینه شغلی و تحصیلی، سرگرمی ها، علاقه فرد به منطقه، سن و جنسیت را در بر می گیرد.

توجه به ویژگی ها و ادراکات ذهنی مرتبط با هر یک از مصالح توجه به ویژگی های محیطی مرتبط با آب و هوا، ارتفاع، دما، نور، رنگ و تجربیات محیطی افراد از مصالح هنگام طراحی

توجه به انرژی های کهن مرتبط با هر یک از مصالح جهت استفاده صحیح از نقش انرژی مصالح به ویژه در علوم کاربردی نظیر فنگ شویی

تحقیق و بررسی نماد شناسی مصالح مختلف پیش از به کارگیری آنها

بطور کلی یافته های پژوهش حاضر به نقش پر رنگ « حس بینایی»، در میان سایر حواس انسان که طبق آخرین دسته بندی ها به هجده حس می رسند، منتج شده است که البته توجه به این نقش همانطور که پدیدارشناسان معماری نظیر پلاسما، هال و پیترو زومتور بدان پرداخته اند نباید به صورت تک بعدی در نظر گرفته شود و سایر حواس به ویژه حس لامسه و ادراکات ذهنی نیز در تعیین مصالح مورد استفاده بسیار حائز اهمیت هستند. همچنین در ارزیابی های این پژوهش به این نتیجه رسیدیم که به جهت هویت دهی مناسب به طراحی معماری، انتخاب مصالح می بایست در نخستین گام های طراحی معماری با توجه به رویکردهای پدیدارشناسی آنها صورت گیرد و توجه به نمادهای مرتبط با هر یک از مصالح و مسایل روان شناختی محیطی آنها نیز در به کارگیری موثرتر آنها در کالبد فضای معماری تاثیر گذار است. از همین رو پیشنهاد ما تهیه یک فرهنگ بصری در برگزیده تمامی ویژگی های پدیدارشناسانه یاد شده برای تک تک مصالح است (در این تحقیق برای شش مصالح طبیعی اصلی سنگ، آجر، بتن، چوب، فلز و شیشه تهیه شد)، تا بتوان از طریق آن و به کارگیری مصالح در ذات و هویت واقعی خویش، روح مکان را در طراحی های معماری خود متجلی ساخت (شکل ۲).



شکل ۲. سلسه مراتب نقش ادراکات حسی مصالح در درک پدیدارشناسانه کالبد معماری

منبع: نویسندگان، ۱۴۰۱

نتایج پژوهش نشان می‌دهد که در صورت شناخت کامل ویژگی‌های مصالح (جنسیت، بافت، رنگ، تأثیرات اقلیمی، فرهنگ بصری، تأثیرات روانشناختی و ادراک و....) و مطابقت آنها با شرایط محیطی می‌توان فرهنگ کاربردی مصالح را برای شش مصالح طبیعی مورد بررسی این پژوهش تهیه شد، تکمیل و ارائه نمود و دریافت که مصالح، فرهنگ بصری و حسی و مفهومی متفاوتی دارند که با شناسایی و کاربرد آگاهانه آنها، می‌توان از نظر پدیدار شناسی و ادراک فضا، گفتگوی مطلوب تری بین انسان و فضای معماری برقرار نمود. از اینرو می‌توان این فرهنگ را برای مصالح دیگری نیز تعمیم داد تا معماران در طراحی‌های خود از ابتدا آگاهانه‌تر به انتخاب مصالح مناسب مطابق نقش پدیداری آنها بپردازند و علاوه بر ویژگی‌های فنی و فیزیکی مصالح ویژگی‌های پدیدار شناسانه، ادراکات حسی، ویژگی‌های مرتبط با انرژی فرا فیزیکی مصالح و نمادهای مرتبط با آنها را نیز در هر جامعه و فرهنگی مورد توجه قرار دهند.

منابع

- اشراف گنجویی، م.، سلطان زاده، م. (۱۳۹۳). بررسی تدابیر پدیدارشناسی در نقد بناهای معماری. نشریه صفا، شماره ۴ (دوره بیست و چهارم)، ۵-۲۲.
- اصلانیان، ی.، و ذبیحی، ح.، و رهبری منش، ک. (۱۳۹۹). ساختارشناسی مفهوم رضایتمندی مسکن با رویکرد فلسفه پدیدارشناسی (نمونه موردی، خانه قاجاری شیخ الاسلام و چند مجتمع مسکونی در زنجان). مطالعات هنر اسلامی، ۱۶ (۳۷).
- بازایی، محمد، قاسمی سیچانی، مریم، شجاعی، علیرضا و مداحی و سید مهدی (۱۴۰۰). بررسی تغییرات سبک زندگی و

تأثیرات آن بر کالبد معماری و پیکره بندی فضایی خانه های بومی (مطالعه موردی: خانه های بومی دوره قاجار و پهلوی شیراز). فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای). 11(2), 45-71.

بالا میرزایی، ح.، البرزی، ف. (۱۳۹۶). بررسی ادراکات حسی مکان در فضاهاى معماری از دیدگاه پدیدارشناسی. پایداری و تاب آوری، از آرمان تا واقعیت. قزوین: دانشگاه آزاد اسلامی واحد قزوین.

البرزی، ف.، پروینیان، ش. (۱۳۹۸). ظهور معنا در مکان، با تاکید بر معماری « پدیدارشناسانه » مورد مطالعاتی فضای شهری سبزه میدان قزوین. ۱۹-۱.

پالاسما، یوهانی (۱۳۹۳). چشمان پوست، معماری و ادراکات حسی. (رامین قدس، مترجم). تهران: پرهام نقش، گنج هنر.

پرتوی، پ. (۱۳۹۴). پدیدارشناسی مکان. تهران: موسسه تالیف، ترجمه و نشر آثار هنری «متن».

پرتوی، پروین. (۱۳۹۲) پدیدارشناسی مکان. موسسه متن: تهران.

دلاور، ع. (۱۳۸۹). روش شناسی کیفی. فصلنامه راهبرد، شماره ۵۴ (سال نوزدهم)، ۳۰۷-۳۲۹.

رشید، حجت الله، عباس زاده، فاطمه، اکبری، حسن، ۱۳۹۸، بررسی حس تعلق له مکان از نظر شاخص های کالبدی و غیر کالبدی در خانه های مستقل و مجتمع های آپارتمانی، نشریه جغرافیا و توسعه فضایی شهری، شماره

۱۴

سیدالماسی، هما، طلیسچی، غلامرضا و سروش، محمد مهدی (۱۴۰۱)، پدیدار شناسی حس آمیزی و ادراک تنانه در تجربه فضای معماری (مطالعه موردی: فرهنگ سرای نیاوران). فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه ای: doi: 10.22034/jgeoq.2022.332863.3601), 12(4), 1133-1148.

شریفیان، م.، طهوری، ن.، اعتصام، ا.، ذبیحی، ح. (۱۳۹۸). مطالعه تطبیقی پدیدارشناسی معماری در نظریات یوهانی پالاسما و استیون هال. کیمیای هنر، شماره ۳۳، ۶۳-۸۰.

شولتز، کریستیان نوربرگ (۱۳۸۱)، معماری: حضور، زبان و مکان، ترجمه علیرضا سید علویان، انتشارات نیلوفر، تهران.

شولتز، کریستیان نوربرگ. ۱۳۹۲. روح مکان به سوی پدیدارشناسی معماری، چ ۴، مترجم: شیرازی، محمدرضا، تهران: انتشارات رخ داد نو.

صبری، رضا سیروس. ۱۳۹۳. تحول در طراحی، فرایند طراحی با اسطوره، تصور و ذهن طراحانه، تهران: انتشارات پرهام نقش.

عبداللهی، الناز، افشار، حمیدرضا، ۱۳۹۹، پدیدارشناسی مکان و فضا با توجه به نظریات نولبرگ شولتز، نشریه کیمیای هنر، شماره ۳۷

کاشی، حسین، بنیادی، ناصر، ۱۳۹۲، تبدیل مدل هویت مکان حس مکان و بررسی عناصر و ابعاد مختلف آن، نشریه هنرهای زیبا، دوره ۱۸، شماره ۳

کرمی، بهرام، قبادیان، وحید و صادقی پی، ناهید. (۱۴۰۱). بررسی رابطه میان شیوه‌زندگی و معماری خانه با نگاهی بر تاثیر مدرنیته (مطالعه موردی: خانه‌های پلکانی در جغرافیای امیرآباد پاوه). (فصلنامه جغرافیا (برنامه ریزی منطقه‌ای-455, 12(2), 472. doi: 10.22034/jgeoq.2022.306030.3315
لاوسون، ب. (۱۳۹۷). زبان فضا (نسخه چاپ سوم). (ع.ع. کریمیان، مترجم) تهران: موسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.

لاوسون، برایان. طراحان چگونه می‌اندیشند، چ ۱، مترجم: ندیمی، حمید، شریعت راد، فرهاد، باقی زاده، فرزانه، تهران: انتشارات دانشگاه شهید بهشتی

لطفی، ص.، حریری، گ.، شهابی شهمیری، م. (۱۳۹۵). بررسی نقش توقعات ادراکی بویایی و شنوایی در طراحی و برنامه ریزی شهری. آرمان شهر، شماره ۱۷، ۳۶۵-۳۷۴.

محمودی، سید امیرسعید، ناری قمی، مسعود. (۱۳۹۳). «ارزیابی پس از بهره‌برداری» یک هدف و یک وسیله آموزشی در معماری: نشریه هنرهای زیبا- معماری و شهرسازی، (۱) ۱۹: ۷۱-۸۲.

نگین تاجی، ص.، و انصاری، م.، و پورمند، ح. (۱۳۹۶). تبیین نسبت رابطه انسان و مکان در فرآیند طراحی معماری با رویکرد پدیدارشناسی. معماری و شهرسازی (هنرهای زیبا)، ۲۲(۴)، ۷۱-۸۰.

<https://www.sid.ir/fa/journal/ViewPaper.aspx?id=344850>

Ascher, Kate, 2018, The Works: Anatomy of the place form, knowlage arch Publishing, berlin.

Ascher, Kate, 2018, The Works: Anatomy of the place form, knowlage arch Publishing, berlin.

Coyne, R. (۲۰۱۰). The Tuning of Place Sociable Spaces and Pervasive Digital Media .

<http://site.ebrary.com/id/۱۰۳۸۶۱۹۴>

Cross, N. (۱۹۸۲). Designerly ways of knowing. Design Students, ۳(۴), ۲۲۷-۲۲۱

Dodd, J. (2017) Phenomenology, Architecture and the Built World: Exercises in Philosophical Anthropology. Leiden/Boston: Brill.

Dorst, Kees 2004. The Problem of Design Problems – Problem Solving and Design Casy, Edward S.

(2009) Getting Back into Place, 2 nd edition, Bloomington, IN; Indiana University Press

Goldschmitt, G., & Porter, W. (۲۰۰۴). Design representations. London, UK: Springer Verlag.

Malnar, J., & Vodvarka, F. (۲۰۰۴). Sensory design. Minneapolis: MN: University of Minnesota Press.

Pyne, S. (۲۰۰۸). Are Perceived Soundscapes within Urban Parks Restrative. Journal of the Acoustical Society of America, (۵)۱۲۳

Pallasmaa, J. (۲۰۰۵). The eyes of the skin: Architecture and the senses. London-UK: Wiley-Academy.

Rusmussen, S. (۱۹۶۲). Experiencing architecture. Cambridge: MA: MIT Press.

Tanizaki ,Junichiro , 2019, In Praise of Shadows, Tomorrow Architecture Publishing, University of Ottawa.

Wastiels, L., Schifferstein, H. N., Wouters, I., & Heylighen, A. (۲۰۱۳). Touching Materials Visually: About the Dominance of Vision in Building Material Assessment. International Journal of Design, .(۲)۷

Wastiels, L., Schifferstein, H. N., Wouters, I., & Heylighen, A. (۲۰۱۳). Touching Materials Visually: About the Dominance of Vision in Building Material Assessment. International Journal of Design, .(۲)۷

Explaining the visual culture of materials and its role in giving identity to the body of architecture (based on the phenomenological approach of perception)¹

Zine El Abidine Aflatonian

Department of Architecture, Karaj Branch, Islamic Azad University, Karaj, Iran

Siamak Panahi^{2*}

Assistant Professor, Department of Architecture, Abhar Branch, Islamic Azad University, Abhar, Iran

Abstract

One of the most important issues raised in the field of architecture is phenomenology. Considering that the materials used in the construction of a building have a significant effect on the mood and performance of its inhabitants, in the current research, relying on the effective role of vision in sensory perceptions through the "phenomenological approach", the materials are examined as a "phenomenon". and the impact of this phenomenon on the "identity of the architectural body" has been investigated. In this regard, with the questionnaire distribution method, the statistical population consisting of 150 architects who were questioned about the sensory and phenomenal perceptions of the materials and also through the researcher's analogical-inferential reasoning, various examples of architecture were evaluated. Due to the corona virus epidemic at the time of data collection and the ease of response of the statistical population, the questionnaire was prepared through Pursline online software. The research results show that people communicate with the environment through all their senses. Therefore, it is important to observe points such as paying attention to the characteristics of materials that are suitable for performance and stimulating senses for the audience. Therefore, the selection of the desired materials in the first preliminary ideas and paying attention to their phenomenal role in inducing the intended function and sense of space to the audience plays an important role.

Keywords: phenomenology of perception, architecture, visual culture, environment. Space.

¹. This article is based on the doctoral thesis of Zain al-Abidin flatonian, which was carried out under the guidance of Dr. Siamak Panahi at the Azad University of Karaj, with the title of explaining the visual culture of materials and its role in giving identity to the architectural body (based on the phenomenological approach of perception).

². (Corresponding author): siamak_architecture@yahoo.com